

ماهی هزار و پانصد تومان از وزارت فرهنگ میگیرم این راست است و ای کاش هرگز زیر بار این کمک نرفته بودم ولی اگر سابقه این امر را بعرض برسانم شاید عذرم پذیرفته باشد. وقتی من از دفتر بین‌المللی کار پس از درست بیست و هفت سال کار که از آنجا حقوق می‌گرفتم بی‌کار و متقاعد شدم حقوقم یک مرتبه خیلی کم شد بطوری که جواب حوائج را نمی‌داد. اگر سی سال خدمت کرده بودم پنجاه درصد حقوقم را میدادند ولی در نتیجه سعایت و بدخواهی بعضی از هموطنان که نمایندگان سیاسی مملکت بودند و مدام مشکل تراشی میکردند سه سال تمام مجبور شدم به طور موقتی و بعنوان Stagiare کار بکنم و قراردادهای کوتاه مدت سه ماه داشته باشم و این در صورتی است که از کارم رضایت داشتند و ایشان می‌خواستند^۱ مرا کارمند رسمی داشته باشند ولی همچنان که معروض افتاد نمایندگان مملکت نمی‌گذاشتند و اگر مرحوم ذکاءالملک جدیتی بمنصه ظهور نرسانیده بود شاید باز مدت‌ها مجبور می‌شدم بعنوان موقتی در آن اداره کار بکنم. ولی حالا موقع گله و شکایت نیست و مقصودم این است که چون در موقع متقاعد شدن آن سه سال را بحساب کار رسمی نیاوردند خیلی ضرر دیدم و حقوق تقاعد ناکافی بود و از طرف دیگر بمحض اینکه متقاعد شدم و دیگر سمت رسمی نداشتم دولت سویس مالیات برحقوقم بست و این مالیات سنگینی بود. و لهذا متوسل به دوستانم در ایران گردیدم و صلاح دانستند یک سمت رسمی از طرف ایران بمن داده شود که مالیات بده بدولت سویس نباشم و مرا وابسته فرهنگی نامیدند ولی حقوقی نداشتم و افتخاری کار میکردم و در همان مدت هم خدمات بسیاری رجوع شد که همه را بدون اجری افتخاراً

۱. متن: می‌خواست



(۳۳)

تقی زاده، سیدحسن

ژنو

۲۸ شهریور ۱۳۴۱

قربان وجود بسیار عزیز و محترمتان گردهم

حال من دارد روز به روز بهتر میشود. پروفیسور بیکل خیال میکند در کیسه صفرا سنگ دارم ولی خودم خیال نمیکنم چون در عکس‌های رادیولوژی درست دیده نمیشود. اول خیال کردند اساساً کیسه صفرای من از میان رفته است ولی بعداً معلوم شد اشتباه کرده‌اند. خلاصه باز یک مرتبه دیگر بر من معلوم شد که علم طب هم مانند علمهای بسیار دیگری خیلی ناقص است نه تنها علمهای دیگر بلکه تمام آن چه موضوع انسانی است میگویند کامل تنها خداست. خدا بخواهد چنین باشد ولی عقل باور نمیکند که کامل خالق چیزهای ناقص باشد زیاد در دسر ندهم این روزنامه بامشاه^۱ هنوز بدست من نرسیده است ولی دیرتر^۲ صنعتی در کاغذی که بمن نوشته است اطلاع داده‌است که ایراد بزرگی که بمن گرفته‌اند این است که

(یعنی مجاناً) انجام میدادم و ابداً حرفی هم نداشتم و خوشحال هم بودم تا اینکه کم‌کم مراجعات ایران و وزارت فرهنگ زیاد شد و از آن جمله بود مراجعات مربوط به دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت که مرکزش در شهر ژنو است و مؤسسه بزرگ و معتبری است و دولت ایران هم عضو رسمی آن است و دولتها برای امور فرهنگی خود از آن مؤسسه کمک فکری و عملی بسیار حاصل میکنند (صورت انتشارات این اداره را در جوف تقدیم میدارم تا باندازه‌ای نوع (ص ۱) کارها و فعالیت این سازمان به دستتان بیاید). چنان که ملاحظه میفرمایید تا این اواخر ۲۳۰ کتاب منتشر ساخته است که تماماً دربارهٔ مسایل مهم فرهنگی است و علاوه بر این کتابها هر سال سالنامه قطوری در باب قوانین و مقررات فرهنگی و تحولاتی که در امور مدارس و فرهنگ در ممالک مختلف بعمل آمده است انتشار میدهد که حائز اهمیت است و از اینها گذشته مجله‌ای هم به اسم «بولتن» فرهنگی دارد که مرتباً به چاپ میرسد و قسمتی از آن اختصاص به bibliographi دارد و عنوان کتابهایی را که بزبانهای مختلفه در آن مدت در باب مسائل فرهنگی بچاپ رسیده است میدهد و درخصوص هر کتابی شرح مختصری در معرفی مؤلف و مندرجات آن میدهد. این مؤسسه هر سال کنفرانس بزرگی هم دارد که قریب به دو هفته طول میکشد و هر روز پیش از ظهرها و بعد از ظهرها منعقد است و هر مملکتی گزارش خود را میدهد و مباحثاتی درخصوص هر گزارش بمیان آمد و علاوه بر این کنفرانس مؤسسه دارای کمیسیونها و کمیته‌هایی است که چندبار در ظرف سال منعقد میگردد و گاهی چند روز طول میکشد و هیئت مجریه Comite executif هم که کارهای سازمان را باید مقرر دارد هر چند یک بار منعقد میگردد و دولت ایران در اغلب و بلکه در تمام این مجامع عضویت دارد و



باید شرکت نماید. از همه اینها گذشته این سازمان از زمانهای سابق یک نمایشگاه فرهنگی دائمی در عمارت قدیم جامعه ملل معروف به کاخ ویلسون تأسیس نمود که دولتهای بسیاری و حتی چند دولت معروف به «پشت پرده» از قبیل روسیه شوروی و رومانی و چکواسلووی و لهستان و بلغار و همچنین چند دولت اسلامی مانند مراکش و تونس و جمهوری متحده عرب در آنجا غرفه دارند و هر سال در موقع کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت بمناسبت مسائلی که در کنفرانس مطرح میشود اسباب و انتشارات و گرافیک‌های تازه در آن جا بمعرض تماشای مردم میگذارند و اکنون چند سال است که ایران هم دارای غرفه‌ای شده است. این غرفه کوچک بود و اکنون بزرگ شده است و تهیّه این غرفه از لحاظ مختلف (اثاثه و برق و فرش و تزئین و غیره) مستلزم کار و زحمتی بسیار بوده و هست بطوری که هنوز قسمت مهمی از اسبابی که در آن جا بمعرض تماشا آمده است تعلق بشخص خودم دارم و حتی فرش آنجا را از منزل خودم بدانجا برده بودم و قبل از آن که بیمه شود یک قطعه از اسبابهای خودم را بموجب نامه‌ای که دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت بمن نوشت دزد برد و رسیدگی و مراقبت دائمی به این کار هم بعهد من بوده و هست و خلاصه آنکه شرکت در این کارها و تهیّه و ارسال گزارشها و تهیّه صورت کتابهای فرهنگی مفید که برای وزارت فرهنگ ارسال میشود کار سبکی نیست و مستلزم این است که تقریباً همیشه با اولیاء سازمان مذکور در تماس باشم. از اینها گذشته از جانب نمایندگی دائمی ایران در ژنو هم مراجعاتی میشود که باید انجام بدهم خلاصه آنکه پس از آنکه مدتها افتخاری این کارها را انجام میدادم وزارت فرهنگ حقوقی در حق من بعنوان کمک خرج معین نمود که عبارت است از هزار تومان در ماه و پانصد تومان هزینه دفتر برای



یست و تلگراف و مخارج ماشین نویسی و غیره، در مقابل سند خرج و من هم اشتباه کردم (گناه کردم) و قبول کردم ولی استدعا دارم شخص حضرت عالی شاهد باشید که همین امروز (ص ۲) از وزارت فرهنگ خواهش خواهم کرد که دیگر این مبلغ را برای من نفرستند و حتی نامه‌ام را بتوسط خود حضرت عالی میفرستم و استدعای عاجزانه دارم که اصرار بفرمایید که خواهش‌م را قبول نمایند.

حضرت آقای تقی‌زاده همین الان یک نمره از روزنامه «بامشاد» برایم رسید. نوشته است من «با کلیه پانصد هزار فامیلی که همیشه بر امور ایران سوار میباشند روابط بسیار حسنه دارم». شاید حضرت عالی بدانید که از فامیل قشقایی گذشته که بر امور ایران سوار هم نیستند با هیچ فامیل دیگری (مگر دکتر احمد فرهاد که وقتی در برلن درس میخواند و زنش با زنم از همانجا دوست شده است دوست شدم و دوست بسیار شرافتمند و خوبی است) روابط حسنه ندارم. هیچوقت تنفر نداشته‌ام که کلمه سید جلو اسم نوشته شود و تصور میکنم (محتاج به رسیدگی است) تمام کتابهایم و مقالاتم امضای سید محمدعلی جمالزاده دارد و هرگز با توده‌ایها (ولو با بعضی از آنها آشنایی هم داشته باشم) نجوشیده‌ام و خود را توده‌ای معرفی و قلمداد نکرده‌ام. من در اداره بین‌المللی کار ۳۵ [سال] خدمت ندارم و ۲۷ (بیست و هفت سال) خدمت دارم که سه سالش هم بعنوان stagiare بوده‌ام. حقوق تقاعد من ۳۵۰۰ فرانک نیست و بلکه ۱۳۰۰ فرانک و کسری است. در تمام عمرم از گذرنامه سیاسی استفاده‌ای نکرده‌ام و اگر از سفارت ایران در سویس یا از نمایندگی دائمی در ژنو تحقیق شود معلوم میشود که حتی یک بار هم از آنها تصدیق‌نامه‌ای نخواست‌ام چون معافیت گمرکی تنها برای رئیس هیئت است و دیگران



باید از رئیس هیئت اجازه و تصدیق‌نامه به گمرک ارائه بدهند و من شاید همین امروز شرحی بسفارت ایران در برن و به نمایندگی دائمی در ژنو بنویسم و خواهش نمایم تصدیق‌نامه‌ای صادر نمایند که در تمام مدتی که در ژنو بوده‌ام (۳۰ سال چنانکه «بامشاد» نوشته ۴۰ سال) یک بار هم تقاضای معافنامه نکرده‌ام. بامشاد نوشته است دولت بمن هر ماه حقوق ۱۵ نفر محصل را میدهد و خود بامشاد حقوق دانشجو را ۴۲۰ فرانک معین کرده یعنی دولت بمن در ماه ۴۶۰۰ فرانک میدهد در صورتی که حقوقی که میدهد ۱۰۰۰ تومان است (پس از وضع عوارض فرهنگی در حدود ۵۰۰ فرانک می‌شود و ۵۰۰ تومان مخارج دفتر که آن هم پس از وضع عوارض در حدود ۲۵۰ فرانک میشود).



بامشاد نوشته که آپارتمان خرید‌ام به قیمت سیصد چهارصد هزار فرانک. آپارتمانی که خرید‌ام و اتفاقاً از محل نمایندگی دور نیست ۱۶۰ هزار فرانک قیمت دارد و آن را هم چنانکه حضرت عالی می‌دانید به قرض از بانک خرید‌ام و تمام قیمت آن را بی‌انک مقروضم.



بامشاد نوشته است که دفتری دارم که آپارتمان قدیمی من است (یعنی آپارتمان قدیمی خودم را به اسم دفتر نگاه داشته‌ام). و ماهی در حدود هزار فرانک از دولت اجاره آنجا را میگیرم. آپارتمان قدیمی من از ژوئن که باین آپارتمان جدید آمده‌ام بکلی آزاد شد و حتی هر قدر سعی کردم که کتابخانه‌ام که در طبقه ششم بود و منحصر بیک اطاق بزرگ بود نگاه بدارم (ص ۳) «رژبور» که خانه‌ها را اجاره میدهد قبول نکرد و لهذا آنجا هم آزاد شد و کتاب و دفترم را بهمین آپارتمان جدید منتقل ساختم که چون کوچک است برای کتابهایم جا بقدر کافی ندارد و مقداری از کتابها و کاغذهایم هنوز روی زمین مانده است تا بعداً فکری برای آنها بکنم.

«بامشاد» راجع به تجارت قالی هم شرحی نوشته است که یک کلمه‌اش حقیقت ندارد و من به قدری فرشه‌ایم را دوست میدارم (خودم هر وقت به ایران آمده‌ام یکی یکی آنها را با زحمت پیدا کرده‌ام و خریده‌ام و به آنها علاقمندم) که تصور نمیکنم تا زنده‌ام یک دانه از آنها را بفروشم.

«بامشاد» در پایان مقاله‌اش نوشته است «پیامهای چهارده ساله استاد معظم آقای سیدمحمدعلی جمالزاده حدود نهمصد هزار فرانک سویس (یک میلیون و هشتصد هزار تومان) برای ملت عزیز ایران تمام میشود» ابدأ معنی این حرف را نمیفهمم. خدا به نویسندگی بی‌انصاف این مقاله یک جو انصاف بدهد.

حضرت آقای تقی‌زاده علت اینکه اینهمه سر شریف حضرت عالی را بدرد می‌آورم برای این است که اگر شما یک نفر این حرفها را باور نکنید برای من کافی است. مردم مملکت ما گرسنه و برهنه را دوست میدارند و حاضر نیستند بفهمند که تمام دارایی آدمی مثل من یا حضرت عالی از قیمت دو باب مغازه که در خیابان استانبول تعلق بفلان جوانک بی‌سر و پا دارد کمتر است و از حسادت و بخل دارند میترکند که جمالزاده یک لقمه نان دارد و گدایی نمیکند و در سویس زندگی میکند و پس از عمری دوری از ایران باز چیز مینویسد و دماغ و حوصله دارد. خدا همه را براه راست راهنمایی کند حتی این هموطنان بی‌معنی و مغرض و مزحرف‌گوی ما را.

(ص ۴)

خیلی زحمت و دردسر دادم و از صمیم قلب معذرت می‌خواهم و قریاتان می‌روم.

جمالزاده

۱۰۹۹۳/۶/۱۹/۲۱۳-۲۱۶

(۳۴)

تقی‌زاده، سیدحسن^۱

حضرت آقای سید حسن تقی‌زاده ریاست هیئت رئیسه اصلاح تدریس زبان فارسی - طهران

با نهایت احترام بعرض عالی میرساند: در روزنامه‌های طهران اخباری درباره اصلاح تدریس زبان فارسی دیده شد که موجب مسرت خاطر و امیدواری تمام کسانی است که بزبان و ادبیات فارسی علاقمندند. کار بسیار مهم و مشکلی است و محتاج همت و خلوص و بصیرت است. این کار هم مانند بسیاری از کارهای دیگر در ممالک مترقی دیگر دارای سوابقی است و البته اطلاع یافتن بدان کمک به پیشرفت مقصود میکند.

تا آنجائی که بر بنده معلوم است مملکت فرانسه در همین زمینه دارای قانون است که در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۸۰ وضع گردیده‌است و همچنین قطعنامه‌هایی که تقریباً از آن تاریخ بی‌عده هر سال در اجرای قانون نامبرده پذیرفته شده‌است.

۱. سواد این نامه همراه نامهای است که جمالزاده درین مورد به اداره فرهنگ نوشته بوده است و آن نامه در صفحه - چاپ شده است.

یادداشت هیأت امناء

نویسنده شهیر ایران سید محمدعلی جمالزاده طبق موافقت نامه‌ای که در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۵۵ با دانشگاه تهران به امضاء رسانید تمام حقوق ناشی از چاپ آثار خود را که تاکنون نزدیک به پنجاه جلد کتاب و رسالات و مقالات متعدد است به دانشگاه تهران واگذار کرده تا طبق بند آن موافقت نامه که عیناً در اینجا نقل می‌شود به مصرف برسد:

الف: یک ثلث آن (درآمد) به مصرف خرید کتابهای مفید برسد و با مجموعه کتابهای اهدایی اینجانب به دانشگاه تهران در اختیار کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران قرار گیرد. اختیار و انتخاب این کتابها با تصویب هیأت امنایی خواهد بود که ترتیب تشکیل آن در ماده ۱۵ این مقاوله نامه مقرر می‌گردد.

ب: یک ثلث دیگر عایدات به دانشجویان ایرانی علاقه‌مند و مستحق و بی‌بضاعتی تعلق خواهد گرفت که به تحقیقات ادبی و تاریخی مشغول خواهند بود «خواه در ایران و یا در خارج از ایران» به تشخیص هیأت امناء و با عنوان «بورس تحصیلی» یا اعانه تحصیلی جمالزاده.

ج: یک ثلث دیگر به یک مؤسسه خیریه از قبیل یتیم‌خانه و یا خانه مساکین سالخورده داده خواهد شد، به شرط آنکه آن در شهر اصفهان که زادگاه جمالزاده است واقع باشد، به تشخیص و ترتیبی که هیأت امناء اختیار خواهند فرمود.

همچنین آن مرحوم کتابخانه خود را به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخشید و کلیه سهام شرکت سیمان را که مالک بود برای کارهای خیر خود به دانشگاه تهران واگذار فرمود.

این هیأت با انتخاب ایرج افشار (از جانب مرحوم جمالزاده) و دکتر علی‌اکبر سیاسی (از جانب دانشگاه تهران) و دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (از جانب این دو) تشکیل شد و اقدام به چاپ کتاب‌های: یکی بود و یکی نبود - دارالمجانین - صحرای محشر - آسمان و ریسمان (توسط کانون معرفت) و کهنه و نو - هفت کشور



انتشارات سخن

نامه‌های جمالزاده

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

به کوشش سوسن اصیلی

چاپ اول: ۱۳۸۷

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

لینتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: گلرنگ یکتا

خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، شماره ۱۴۶

تلفن: ۶۶۴۰۵۰۶۲ - ۶۶۴۰۵۰۶۳

همه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۲۴۴ - ۳۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

۱۲۵۰۰ تومان